

# فرایند یک انتخاب



## پرسش منحنی شفاف استراژیک چه آمد؟

همان‌گونه که بارها گفته‌ام از زمستان ۱۳۷۴ تا خرداد ۱۳۸۰ ملت ما شاهد شش تجربه انتخاباتی در کشور بوده است که یک طرف ۷۰ تا ۸۰ درصد آرا و طرف دیگر ۱۵ تا ۱۸ درصد آرا را به خود اختصاص داد. این شش تجربه عبارت بودند از: انتخابات اصفهان در زمستان ۷۴ و همچنین در بهار ۷۵، جمهوری هفتم در خرداد ۷۶، اولین شورای شهر در تابستان ۷۷، انتخابات مجلس ششم در زمستان ۷۸ و جمهوری هشتم در خرداد ۸۰.

می‌توان از استقرای این شش تجربه انتخاباتی به یک منحنی راهبردی رسید و ادعا کرد که ایران شفاف‌ترین کشور به لحاظ استراژیک است.

توجه شود که این منحنی شفاف از محصولات جامعه مدنی، در کادر قانون اساسی و با نظارت استصوابی شورای نگهبان و داده‌پردازی آن شورا و تفویض مقام رهبری بوده است و جناحی که همواره نیست و عملکرد شورای نگهبان را صددرصد قبول داشته و نظر مقام رهبری را فصل الخطاب خود می‌داند، نمی‌توانست در نتیجه انتخابات شک و شبهه‌ای داشته باشد و بایستی به نتایج آن تن می‌داد.

مردم اصفهان در زمستان ۷۴ به پای صندوق رأی رفتند، شورای نگهبان نتیجه انتخابات را بدون دلیل باطل کرد، در بهار ۷۵ که انتخابات تکرار شد، همان مردم، سمج‌تر و پابدارتر پای صندوق رفتند و آرای بیشتری هم حاصل شد. تحقیقات میدانی که از این دو تجربه انتخاباتی به عمل آمد نشان داد که توان تاریخی مردم از ویژگی‌هایی برخوردار است:

مردم، با توجه به جهل‌ها و بی‌رحمی‌هایی که در عملکردها دیده بودند، حاضر بودند در یک فضای سیاسی قانونی، رأی مخفی بدون رد پا و بدون هزینه خود را با سماجت و پایداری به صندوق‌ها بریزند. لیست انتخاباتی نیز به درستی طوری تنظیم شده بود که نیروهای معتقد به حرکت سیاسی، قانونی - به جز انحصار - در آن حضور داشتند. نمایندگان راست سنتی، راست مدرن، طبقاتی که

مایل بودند درآمدی قانونی داشته و نه کسانی که می خواستند درآمدی بادآورده و غیرقانونی داشته باشند، در این نیست حضور داشته، به عبارتی معادله طبقات و معادله نیروها هم از قانونگرایی الهام گرفت. در همان زمان پیش بینی می شد که اگر از قانونگرایی، از اتحاد نیروها علیه انحصار و از فضای سیاسی - قانونی عدول کنیم، فضایی نظامی - امنیتی جایگزین خواهد شد و از آنجا که مردم بی شکل و غیرسازمان یافته هستند، توان چشمگیرشان کاهش یافته و بالفعل فرونی می گیرد. در دوم خرداد ۱۳۷۶، تجربه اصفهان با همان ویژگی ها نه تنها تکرار، بلکه سراسری شد و همین اسلامی مان به لحاظ استراتژیک شفاف تر شد. دوم خرداد در مقایسه با انقلاب مشروطیت، نهضت ملی و انقلاب اسلامی از ویژگی خاص تری برخوردار بود و آن این که هیچ ابرقدرت، قدرت یا رسانه خارجی از آن حمایت نکرد. ویژگی اصلی دوم خرداد قانونگرایی و شعار آن اتحاد همه نیروها علیه انحصار بود. مردم با توان تاریخی خود حماسه ای آفریدند که در طی آن مرحوم آیت الله آذری قمی طی نوشته ای دوم خرداد را مرادف با شکست ایدئولوژی سنتی قلمداد کرده، چرا که تفهید آرای مردم توسط مقام رهبری - که باید فقه را تقویت می کرد - اجماع فقها روی نامزد دیگر را پوشاند. به دنبال شکست ایدئولوژیک جریان انحصار که قدرت تکفیر و برچسب زدن خود را از دست داده، افراطیون این جریان برای حفظ موجودیت و قدرت خود رویکرد نظامی پیدا کردند و قتل های زنجیره ای چشمگیر شد. اولین انتخابات شورای شهر پس از بیست سال گام بزرگی در جهت احیای قانون اساسی بود و می رفت که اصلاحات را در رگ و ریشه جامعه مدنی نهادینه کند. خاتمی در مرداد ۷۸ در همدان گفت: آنچه در ۱۸ تیر در کوی دانشگاه گذشت، واکنشی به افشای قتل های زنجیره ای و اعلام جنگ به رئیس جمهوری و حرف هایش بود.

از یک سو جریان مایوس از آینده، و رویکرد امنیتی - نظامی پیدا کرد و از سوی دیگر مرحله سوزی ها و چپ روی های اصلاح طلبان زمینه ساز این فضای جدید گشت؛ بی توجهی به شعار قانونگرایی که رمز پیروزی بود، شعار استراتژیک تجدیدنظر در قانون اساسی، عمده کردن مبارزه با راست سنتی و راست مدرن و نادرست قلمداد کردن شعار جامعه مدنی و... در این راستا بود که به تدریج انحصار همان گرفت. قتل های زنجیره ای، یورش به کوی دانشگاه و ترور دکتر حجاریان برنامه حساب شده ای بود و نشان می داد که فضا کاملاً امنیتی و نظامی شده است. همزمان با این روند، لشکریان اصلاحات نیز متفعل می شدند، چرا که ایدئولوژی، استراتژی و سازماندهی قانونی مناسب با این فضا را نداشتند. طبیعی بود آرای مردم در یک فضای سیاسی - قانونی، نمی توانست در فضای جدید، شهروندان پای کاری به صحنه بیاورد. مسائلی که بعد از ترور حجاریان در شورای شهر اتفاق افتاد و با بزرگنمایی صداوسیما روبه رو گشت و وی الحاکم عمومی به تدریج اثر منفی گذاشت.

از سوی دیگر نظمی و از سوی دیگر انفعال و تردید، مردم را از صحنه سیاسی - قانونی خارج کرد. در مدتی که راست سنتی و راست مدرن هم می شدند، سرمایه داری غیرعقلایی و به عبارتی راست افراطی مبتنی بر "نازکی کار و کلفتی پول" گسترش کمی و کیفی خود را دنبال می کرد.

در خرداد ۸۰، خاتمی به دلیل نهادینه کردن صداقت، افشای قتل های زنجیره ای و رویه روشن شدن با هر نه روز یک بحران، بیست و دو میلیون رأی آورد. وی اعلام داشت آینده از آن نوآندپشی دینی یعنی تغییرگفتمان مذهبی حاکم است.

انفعال ناشی از فضای نظامی - امنیتی، عدول از معادله طبقاتی و قانونگرایی، خود را در انتخابات دوم شورای شهر در سال ۸۲ نشان داد. هرچند نامزدهای شورای شهر هم برنامه مشخصی برای حل مسائل شهری نداشتند. خاتمی که در نظرخواهی های کنونی محبوب ترین شخصیت سیاسی - اجتماعی است، توسط بخشی از اصلاح طلبان، بازدارنده و حتی دشمن اصلاحات تلقی شد و خط "خاتمی - استعفا" بر سر زبان ها افتاد که تجلی آن را در مراسم سالگرد ۱۶ آذر اول و دوم در دانشکده فنی دیدیم.

با این که شش تجربه انتخاباتی رفتارندم گونه داشتیم و نتیجه آرا را شورای نگهبان نیز تأیید کرده بود و بن بست در روند شفاف اصلاحات نبود و حتی خاتمی در دانشکده فنی گفت: "اصلاحات بن بست ندارد. زندان هم بن بست نیست و من هم جام شوکران خواهم نوشیده" با این همه جامعه مدنی با این دستاورد و خروجی شفاف با جامعه جدیدی که به تعبیر یکی از اندیشمندان "جامعه اخلاقی" نامیده شد و هیچ تعریفی نداشت کم رنگ شد. در فضای امنیتی - نظامی، آرامش فعال، شاید بهترین شعار بود، چرا که روند سیاسی - قانونی به نفع اصلاح طلبان بود. متأسفانه این شعار هم دچار نوسان و به تدریج تندتر می شد؛ آن همه بدون زمینه. یا این فرصت سوزی ها بود که فرصت ها را مفتحت نشمردیم، بنابراین از آن روند متعنی شفاف استراتژیک به خوبی استفاده نکردیم.

### از تجربه خود تا تجربه کلان

برخی بر این باورند که می توان انتخابات اخیر را در راستای تجربه انحلال سازمان مجاهدین انقلاب دانست، با این تفاوت که آن یک تجربه خرد و این یک تجربه کلان است.

تلیف بندی و آرایش نیروها در درون این سازمان به گونه ای بود که یک جناح، جناح دیگر را که عمدتاً یار و تیم اجرایی شهید رجایی بودند حذف کرده و سازمان را منحل اعلام کرد. تجربه انحلال در زمانی رخ داد که مرحوم امام با حذف نیروهای مبارز و همچنین انحلال آن سازمان موافق نبودند و بعدها نامه هایی منتشر شد که ایشان جناح حذف شده را تأیید هم کردند.

خلاصه، عناصری که در تجربه انحلال سازمان موثر بودند، سعی کرده بودند که از طریق جامعه مدرسین، انجمن ضابطه ایست را

تجدید نظر ۱۳۸۴

اندیشه

مشروعیت بدهند که مرحوم امام نه تنها با این کار مخالف بودند، بلکه در رابطه با آن انجمن بیانات آشکاری داشتند که خوشایند انجمن نبود و حتی شنیده شد که آقای حسینی شیرازی به توصیه آن مرحوم از جامعه مدرسین کناره رفت. آقای ذوالقدر که بعد از تجربه انحلال سازمان توسط نماینده مرحوم امام در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برکنار شده بود، پس از رحلت امام به آن نهاد برگردانده شد. (آقای ذوالقدر پس از انتخابات اخیر بدین مضمون گفتند که بایستی پیچیده و چند لایه عمل می شد.)<sup>(۱)</sup>

بنابراین نظر این عده این است که همان طیفی که تلاش هایشان به انحلال سازمان مجاهدین انقلاب در آن مقطع انجامید، با تلاش ها و پیگیری های مستمرشان در بستر زمان موفق شدند در انتخابات پیروز گردند. اگر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تجربه خود را به جامعه و دیگر نیروها منتقل می نمود، شاید امروز شاهد تکرار آن تجربه در سطح کلان نبودیم.

### اصلاح طلبان فاقد یک هرم ساختاری هستند

سناتور سابق امریکا، بیل بردلی<sup>(۲)</sup> در راستای پیشه یابی شکست حزب دموکرات در انتخابات نوامبر ۲۰۰۴ مقاله ای با عنوان "حزب وارونه" نوشت که شاید برای تقریب به ذهن مفید افتد و بتوان از آن برای بعضی بررسی ها الهام گرفت. وی می گوید نباید فرافکنی کرد و شکست در انتخابات را ناشی از توطئه جمهوری خواهان و یا اشتباه دموکرات ها در شعارهای سیاسی، اجتماعی و یا دفاعی دانست. وی معتقد است جمهوری خواهان از یک هرم و ساختار ایجابی برخوردار بودند که دموکرات ها نه تنها فاقد چنین ساختاری بودند، بلکه در جهت وارونه آن عمل می کردند. وی توضیح می دهد قاعده این هرم که به نام هرم پاول معروف است، موسسه های بزرگ مالی اند. سطح دوم این هرم موسسه های تحقیقاتی و اتاق های فکری هستند که گرچه به لحاظ مالی از قاعده هرم تأمین می شوند، برای دستاوردهای علمی و تحقیقاتی خود حقیقت قابل بوده و آنها را باور دارند. در سطح سوم استراتژیست هایی هستند که این دستاوردهای علمی را به استراتژی و تاکتیک تبدیل می کنند. این استراتژیست ها هستند که برای رأس این هرم یعنی تبلیغات و رسانه ها و رئیس جمهور طراحی می کنند و تابع شعارهای فصلی و کوتاه مدت نیستند. رئیس جمهور با این که در رأس این هرم ساختارگونه قرار دارد اما می توان جای او را به شخص دیگری داد. این هرم پاول چگونه به وجود آمد؟ در سال ۱۹۶۴ سناتور گلدواتر نامزد جمهوری خواهان از جانشین دموکرات شکست خورد. جمهوری خواهان به دنبال این شکست سعی کردند آقای پاول که وکیل یک شرکت بود، به دیوان عالی کشور برود. او در سال ۷۱ موفق شد از چنین موقعیتی برخوردار شده، مواضع سیاسی ایدئولوژیک محافظه کاران را از طریق بخشنامه در رسانه ها و دانشگاه ها و موسسه های فرهنگی تبلیغ کند و آنها موفق شدند در درازمدت هرم

۱۳۸۴ خرداد و بهار

امامزادین

طراحی شده (پاول) را نهادینه کنند. آقای بردلی معتقد است که دموکرات ها برعکس، این هرم را وارونه کرده اند و عادت دارند در مدت کوتاهی قبل از انتخابات دنبال شخصیت کاریزمایی باشند که بتواند استراتژیست ها، متفکران و منابع مالی خود را پیدا کند. وی می گوید کلیتاً کاریزمایی باهوش و فعالی بود، ولی در زمان خود نتوانست به یک ساختار دست یازد، حتی فرمانداران سناتورها و اعضای مجلس و نمایندگان عمدتاً با او همکاری نمی کردند. بردلی می گوید از آنجا که دموکرات ها از چنین ساختاری برخوردار نیستند، شعارهای انتخاباتی شان نیز کوتاه مدت و فصلی است.

با توجه به این تجربه، برخی پیروزی انتخابات اخیر ایران را نتیجه برنامه ریزی درازمدت محافظه کاران که از یک ساختار برخوردارند می بینند. از آنجا که پیروزی انقلاب به قول شهید بهشتی بر پایه خمینی، شریعی، مجاهدین (خشم) قرار داشت، این ساختار ایدئولوژیک سعی کرد شریعی زدایی، مجاهدزدایی و خمینی زدایی نماید و به بهانه مقابله با مارکسیست ها هرگونه عدالت طلبی را به آنها نسبت داده و استراتژی برچسب زدن و تصفیه را پیش رو قرار دهد. متأسفانه اصلاح طلبان هم آگاهانه یا ناآگاهانه در این خط ساختاری ایدئولوژیک افتادند.

این ساختار ایدئولوژیک با اصالت دادن به حکم اولیه یعنی مالکیت نامحدود و تعمیم آن به سرمایه داری نامحدود، یک مبارزه سی ساله را با دیدگاه های اقتصادی که به کار اصالت می داد، طراحی کردند. در حالی که پیش از آن ضرورتی برای تدوین قانون اساسی ندیدم و احکام جزوی - یعنی حلال و حرام - را مطرح می کردند، با پذیرش قانونگرایی - به قول آقای خاتمی - راه ابزار قانونی را پیش گرفتند؛ در حالی که تک تک افراد قانون اساسی از مشروعیت و شفافیت برخوردار بود و مرحوم امام، مراجع عظام، مجتهدین جامع الشرایط و اندیشمندان اسلامی مشروعیت آن را تأیید کرده بودند و به رای مردم نیز گذاشته شده بود، با این همه گفتند تک تک مواد قانون مشروطه به فهم فقهای شورای نگهبان و در نهایت مشروطه به اجتهاد مصطلحی است که به قول امام کافی نبود. مرحوم امام در نامه ای به آنها نوشت که اگر توجه بیشتری به احکام اجتماعی قرآن می شد، نیازی به مجمع تشخیص مصلحت نبود. در حالی که تجدیدنظر در قانون اساسی، نیاز آن ساختار سیاسی - ایدئولوژیک بود و نه اصلاح طلبان، متأسفانه بخشی از اصلاح طلبان نیز این شعار را سرد دادند.

این ساختار ایدئولوژیک در موارد بسیاری عملاً به تجدیدنظر در قانون اساسی پرداخت؛ تجدیدنظر در اصل تحقیق و تفحص، حقوقدانان شورای نگهبان، نظارت استصوابی و گسترش آن، بودجه چهارده میلیارد تومانی برای نظارت سینه هزار نفر ناظران انتخاباتی که خود معادل یک ارتش انتخاباتی می باشد، تلاش برای جدا کردن حفاظت اطلاعات از وزارت اطلاعات و همچنین تبدیل وزارت اطلاعات به سازمان اطلاعات در قانون اساسی، ارجاع اصل ۱۱۰ به

اصل ۵۷، رد صلاحیت‌های گسترده که حتی با نظر مقام رهبری نیز هماهنگ نبود، اصالت دادن به احکام فردی در برابر احکام اجتماعی قرآن که حرکتی است در مقابل انقلاب و دستاوردهای امام در سال ۶۶، نهادینه کردن آموزش‌های جاری مبتنی بر فلسفه و منطقی خاص در نهادهای انقلاب و مجامع آموزشی؛ کمزنگ کردن جنگ بین فقر و غنا و مخدوش کردن مرز بین اسلام امریکایی و محمدی (ص) و...

شاید بررسی این تجربیات، اصلاح طلبان را در دستهایی به یک ساختار هرم‌گونه مبتنی بر اصالت انسان (و نه سرمایه) کمک کند و از متمم کردن یکدیگر بازدارد تا نیروهای یکدیگر را به دلیل اشکالات فرعی خشی نکرده و هرز ندهند.

### مدل انتخاباتی محافظه‌کاران جدید

برخی بر این باورند که مدل انتخاباتی اخیر مانند مدل انتخاباتی محافظه‌کاران جدید در امریکا از سه ویژگی (الف) تشکیلاتی (ب) طبقاتی (ج) تخلف‌های انتخاباتی برخوردار بوده است.

(الف) به لحاظ تشکیلاتی، نئوکان‌ها در سال ۹۸ از انسجام فوق‌العاده‌ای برخوردار شدند که چنین ویژگی‌هایی داشت:

(۱) در تبارشناسی استراتژیک به مانیفستی دست یافتند که آن را پروژه نوین قرن امریکایی (P.N.A.C) نامیدند که دستیابی به انرژی نفت و سرنگونی صدام را در دستور کار داشت.

(۲) در تبارشناسی فلسفی به دستاوردهای فیلسوف آلمانی لئو اشتراوس متوسل شدند.

(۳) در تبارشناسی اطلاعاتی، نئوکان‌ها سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (C.I.A) و اطلاعات وزارت دفاع (D.I.A) را دور زدند و دفتر ویژه اطلاعاتی مستقلی به نام (O.S.P) را سازماندهی کردند.

(ب) به لحاظ طبقاتی:

(۱) مالیات مستقیم را کاهش دادند، به طوری که هر شهروندی خط مشی بوش را در جیب خود و بر سر میز ناهارخوری حس کند.

(۲) احکام مذهبی مانند مقابله با همجنس‌بازی و سقط جنین را وارد عرصه سیاست و مبارزه انتخاباتی کردند.

(۳) دموکرات‌ها و کلیتون را به عنوان لبرال‌های بی‌پندوبار و غیرمذهبی قلمداد کردند.

(۴) به قول بوزینسکی، بوش بیش از صدبار از گزاره‌های خیر و شر که با دموکراسی و قانون اساسی امریکا مغایر است استفاده کرده است.

(ج) به لحاظ تخلف‌های انتخاباتی:

(۱) هدایت سازمان یافته آرا از طریق تبلیغات مذهبی روی اعضای بنیادگرایی کلیسا

(۲) از طریق نفوذ در قوه قضاییه و دادگستری

(۳) از طریق شمارش آرا

(۴) از طریق تبلیغات گمراه‌کننده‌ای که عنوان می‌کردند امریکا با خطر تیر و سیم روبه‌روست و بدین ترتیب ناسیونالیسم امریکایی را

در برابر آرای مردم قرار دادند.

برخی بر این باورند که بین ایران و امریکا دو تجربه مشترک بزرگ به ترتیب در جنگ افغانستان و عراق به وجود آمده است. این دو تجربه مشترک تعامل بین نیروهای محافظه‌کار ایران و نئوکان‌ها را در پی داشته است. بنابراین آیا نمی‌توان با استناد به پیانیه‌های آقایان هاشمی و کروبی و دیگر شواهد چنین استنباط کرد که مدل انتخاباتی ایران از مدل انتخاباتی نئوکان‌ها در امریکا الهام گرفته است؟

### امریکای جدید و قانون اساسی جدید

آقای توماس فریدمن در سرمقاله خود با نام دو ملت زیر سایه خدا (چشم‌انداز ایران، شماره ۲۹) در روزنامه نیویورک تایمز در ۵ نوامبر ۲۰۰۴ یک روز بعد از روشن شدن نتایج انتخابات - بدین مضمون نوشت که این بار انتخابات امریکا حال و هوای دیگر داشت؛ مردم نیامده بودند که صرفاً رئیس‌جمهوری را انتخاب کنند، بلکه آمده بودند تا امریکای جدیدی ایجاد کنند و قانون اساسی جدیدی بنویسند. وی نوشت کلیسا برای اشغال کرسی‌های خالی دیوان عالی کشور با جمهوری خواهان معامله‌ای انجام داد. دکتر عباس میلانی نیز در سرمقاله خود در روزنامه شرق (به تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۸۳) توضیح داد که این معامله چه بوده است. جمهوری خواهان به کلیسا تضمین دادند که با اشغال کرسی‌های دیوان عالی کشور تا بیست و پنج سال، قانونی خلاف احکام مذهبی وضع نشود، در مقابل، کلیسا به طرز بی‌سابقه‌ای نیروهایش را برای رأی دادن به جمهوری خواهان و بوش بسیج کرد. فریدمن معتقد است با توجه به این که اکثریت مردم امریکا مذهبی بوده و مایل اند نه تنها رئیس‌جمهوری مذهبی داشته باشند، بلکه از گزاره‌های مذهبی نیز استفاده کنند، بنابراین اگر نیروهای دموکرات، معنویت و مذهب را به دست جمهوری خواهان بدهند، "موفق نخواهند شد. او پیشنهاد می‌کند که نیروهای اثرگذار دموکرات، سعی کنند به یک حرکت درون دینی روی آورده و به آن، جهتی در راستای علم، تحقق آزادی، وحدت و ترقی بدهند. شاید ملاقات کلیتون و همسرش هیلاری با کشیش بیلی گراهام در این راستا بود. با توجه به سابقه ۱۵۰ ساله نوآندیشی دینی و فاسد آن با آموزش‌های جاری و سنتی و دستاوردهای شگرف آن، اصلاح طلبان ما چه باید بکنند؟

لطف الله میثمی

پی نوشت‌ها:

۱. شرق، ۲۰ تیر ۸۳، ص ۳.

۲. Bradley، ۳۰ مارس ۲۰۰۵، عنوان مقاله: "The New York Times"، نیویورک تایمز، (رجوع شود به سایت لطف الله میثمی: [www.Meisami.com](http://www.Meisami.com))

شماره ۲۰۰۴، مهر ۱۳۸۳

سایت لطف الله میثمی